



## سمینار ارائه نتایج طرح پژوهشی «موانع توسعه در ایران»

دهم و یازدهم مرداد ماه ۱۳۷۲  
سازمان برنامه و بودجه

بحث ضرورت و اجبار مطرح است؛ و طبعاً جامعه و نظام ما، هم به این مقوله علاقه‌مند است و هم در این راستا تلاش می‌کند. وی سپس چنین ادامه داد: آن وقت این سؤال پیش می‌آید که چرا پیشتر توسعه‌ای صورت نگرفته است؟ دقیقاً به همین دلیل موانع توسعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سؤال مهم این است که چرا ایران در مقایسه با کشورهای دیگر علیرغم وجود نفت جلوه نرفت و توسعه پیدا نکرد؟ یا توجه به اینکه عملکرد ایران در ۷۰ - ۸۰ سال گذشته چندان رضایتبخش نبوده، این طرح برای بررسی موانع و دلایل توسعه نیافتگی ارائه گشت و در این راستا از اساتید و محققین علوم اجتماعی دعوت شد که در این طرح مشارکت کنند و خوشبختانه برخی از متفکران زنده ما به این مسئله پرداخته، به نتایجی رسیدند که البته نتایج اولیه‌اند و کنکاش و تحقیق باید همچنان ادامه یابد.

وی افزود: گر چه ممکن است بر سر تحلیلهای موجود توافق کاملی نباشد و تلافی افکار وجود داشته باشد، ولی همین تلافی افکار خود راهگشای آینده خواهد بود.

پس از ایشان، دکتر توکل به چگونگی شروع و پایان طرح «... توسعه در ایران» پرداخته و بخشی از مشکلات این پژوهش را در طول انجام، بر شمردند. ایشان سپس چنین عنوان کردند: کشور ما دارای پارامترهای مؤثر و غنی در راستای توسعه است - به لحاظ منابع، جمعیت، جاذبه‌ی عمومی برای توسعه، تصمیم‌گیری سیاسی و ... - اما روی دیگر سکه این واقعیت عریان قرار دارد که ما توسعه نیافته‌ایم. وی سپس چنین ادامه داد: طرح از ابتدا با ذهنیت جامع‌نگری کار را شروع کرد. تا دو دهه قبل نگاه به توسعه، نگاهی تک بعدی بود و توسعه یک مفهوم اقتصادی به نظر می‌رسید و علل و عوامل توسعه نیز اقتصادی تلقی می‌شد. اما این مفهوم دچار شکست شد. چرا که شواهد بسیاری پیش آمد که کشورهای توسعه نیافته در راستای مسائل اقتصادی عمل کردند ولی شکست خوردند. در دو دهه اخیر توسعه را دیگر صرفاً اقتصادی نمی‌بینند و این قدم مهمی است که با چارچوب فرهنگی ما خواناست. به علاوه عوامل و

پس از فریب سه سال که از آغاز طرح تحقیقی موانع توسعه در ایران برد، در روزهای دهم و یازدهم مرداد ماه سال جاری شاهد برگزاری «موانع توسعه در ایران» در سازمان برنامه و بودجه بودیم. هدف این کار اعلام نتایج این پژوهش وسیع و تقریباً همه جانبه بود، که به کوشش سه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه و با مدیریت دکتر محمد توکل، مدت دوسال و نیم (از مرداد ماه ۱۳۶۹ تا بهمن ۱۳۷۱) انجام گرفته بود. طرح تحقیق در ابتدا قرار بود که با ۷ عنوان اصلی و ۴۰ عنوان فرعی انجام شود، که در نتیجه عدم همکاری برخی از اساتید، با پژوهش در ۲۰ عنوان به کار خود پایان داد. (شرح تفصیلی عنوانهای اصلی و فرعی را می‌توانید ساجدهای که با دکتر محمد توکل در شماره یک نشریه فرهنگ توسعه انجام دینید.) در مجموع، همان‌طور که متولیان طرح نیز یادآور گشتند، این کار پژوهشی فراگیر و همه‌سو نگر در ارتباط با مشکل توسعه در ایران بوده این مطلب را می‌توان از تعاریفی که از توسعه توسط محققان و نگران این طرح عنوان گشته، نیز دریافت.

تعاریف از ویژگی تک سونگری بری بوده و معمولاً از پشته‌های تئوریک برخوردارند.

مجموع، این طرح توانسته به خوبی موانع توسعه را در ابعاد مختلف از سیاسی، آموزشی، بین‌المللی، فکری، فرهنگی، اداری، علمی و جمعیتی می‌کرده، مورد پژوهش قرار دهد.

لاشکری از نتایج طرح نیز تهیه شده و در اختیار مراکزی هم چون مجلس اسلامی و سازمان برنامه و بودجه و... قرار گرفته است.

میان در ساعت ۹/۳۰ با تأخیری نیم ساعته آغاز گشت. در سخنان ابتدا دکتر مشایخی ریاست «موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و ...» با اشاره بر اهمیت توسعه در دنیای امروز، گفتند: با توجه به فضای حاکم بر جهان، هر نظام اجتماعی که بخواهد باقی بماند مجبور به است. نمی‌توان نظامی را تصور کرد که حرفی برای گفتن داشته باشد توسعه نیافته باشد. بنابراین این در توسعه بخش انتخابی مطرح است، بلکه

شورای پژوهش کشور در انجام این طرح به سخنان افتتاحیه‌ی خود پایان داد. پس از سخنان افتتاحیه، اولین سخنران دکتر بشیریه، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران بود که به بیان نتایج پژوهش خود در «موانع سیاسی توسعه در ایران» پرداخت. ایشان سخنان خود را با تعریفی از «توسعه» آغاز کردند: توسعه اصولاً به معنی سلامت جامعه است، هم سلامت جسمانی و هم سلامت روحی. جامعه سالم جامعه‌ای است که امکان کلام و مفاهمه در آن وجود دارد و به جای زور از زبان منطلق استفاده می‌شود. در مقابل، جامعه ناسالم یا توسعه نیافته دارای ویژگیهایی مثل تداوم ترس، گنگی و بی‌زبانی جامعه، عدم امکان ائتلاف میان عقاید، بی‌اعتمادی عمیق نسبت به انسانها و مخدوش بودن حوزه روابط انسانی و وجود نوعی شیذوگرایی در آنها، می‌باشد. دکتر بشیریه با اشاره به نظریه‌ی ساموئل هانتینگتون که انباشت قدرت شرط اول توسعه است در این باب چنین ادامه داد: استدلال بنده شاید مخالف بسیاری از نظریه‌های غالب، مثل نظریه هانتینگتون در باب انباشت قدرت نباشد. البته این نظریه توسط بسیاری از متفکران توسعه در آمریکا مطرح گشته و به طبع صاحبان قدرت بسیار نزدیک بوده است. اما استدلال اصلی بنده این است که مشکل اصلی ما قدرت‌مداری و قدرت‌طلبی و اقتدار طلبی است. ریشه‌های این قدرت‌مداری، ناامنی و فقدان امنیتی است که سراسر تاریخ ایران را در بر گرفته و اخیراً (در قرن بیستم) قدرت مطلقه است. مسأله روحی مردم ایران مسأله عدم امنیت است. این مسأله تبعات عمده‌ای را برای مردم به وجود آورده، مثل: انزوا طلبی - فقدان روابط معنی‌دار - عدم پیدایش طبقات اجتماعی مستقل که بتوانند در مقابل قدرت ایستادگی کنند و... و حاصل این تبعات از نظر روانشناسی سیاسی پیدایش جو بی‌اعتمادی و سوظن در کل حوزه‌های زندگی ماست.

وی افزود: از نظر اجتماعی و سیاسی ایران کشور بسیار بیماری است. این بیماری در دو سو خود را نشان داده: یکی در تمایلات مازوخیستی و دیگری در تمایلات ضدبسیستی، به عبارت دیگر مردم در حالت روانی حاکم دو موضع اتخاذ می‌کنند: یا بیرونی کردن احساس حقارتشان به صورت‌های سادیستی و یا سرکوب کردن احساس خویش از طریق خود آزاری و نفس کشی و خود زنی که به تمایلات مازوخیستی تعبیر می‌شود. درمان این بیماری هر چه باشد، مدار زندگی مردم قدرت‌طلبی است. شخصیت قدرت‌طلب، الگوی شخصیت کشورهای توسعه نیافته است. جامعه ایران مشکل اساسی‌اش قدرت‌مداری است.

### در ایران سه لایه تمدن روی هم قرار گرفته است. لایه تمدن ایرانی قبل از اسلام، لایه تمدن اسلامی و لایه تمدن غربی.

وی سپس اشاره داشت که بخشی از تحقیق ایشان به تاریخ انباشت قدرت سیاسی و توصیفی از نظام سیاسی ایران پیش از قرن بیستم مربوط است. در این رابطه ایشان گفتند: تا قبل از انقلاب، مشروطه، قدرت خود کامه بوده ولی در عین حال نوعی تکثر قدرت هم مشاهده می‌شده است. ولی با انقلاب مشروطه قدرت علاوه بر ویژگی خود کامگی، تکثر قدرت را نیز از دست داد و تمرکز یافت. انتظار می‌رفت که با انقلاب مشروطه قدرت خود کامه از بین برود ولی از آنجایی که جامعه از نظر ساختاری آماده این مطلب نبود، انقلاب مشروطه به حکومت مطلقه بدل گشت.

دکتر بشیریه در آخر به این نکته پرداخت که: در ایران سه لایه تمدنی روی هم قرار گرفته است. لایه تمدن ایرانی قبل از اسلام، لایه تمدن اسلامی و لایه تمدن غربی. شکافهای تمدنی هر یک از این لایه‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد. قدرت سیاسی این شکافهای تمدنی را تشدید و انقلاب مشروطیت لایه تمدنی غربی را بزرگ کرد. بعد از انقلاب اسلامی هم بر لایه میانی یعنی لایه تمدنی

اسلامی تأکید شد و لذا به جای ایجاد سازگاری بین این لایه‌های تمدنی، فاصله میان آنها تشدید شد.

پس از سخنان دکتر بشیریه، دکتر کسایی به بیان نتایج تحقیق خود در راستای «تاریخ آموزش و آغاز نهادهای آموزشی از آغاز دوره اسلامی تا عصر حاضر» پرداختند. ایشان با اشاره‌ای به تاریخ ورود اسلام به ایران فرمودند: آن‌چنان که گاه گفته می‌شود، اسلام به جامعه‌ی ایران تحمیل نشد بلکه ایرانیان که از یکسو زیر فشار نظام طبقاتی ساسانی و از سوی دیگر تحت ستم طبقاتی روحانیون زرتشتی - که با طبقه حاکمه درآمیخته بود - قرار داشتند، خود با آغوش باز اسلام را که دعوی عدالت اجتماعی داشت پذیرفتند. ولی چندی بعد - در قرون بعد - متوجه شدند که به جای حکومت اسلامی، دیکتاتوری اعراب در بلاد غیر عرب تشکیل شده است. از اینجا بوده می‌بینیم ایرانیان در ایجاد حکومت عباسیان نقش به سزایی داشتند. و به قولی مذهب شیعه نیز در همین دوره یعنی دوره انتقال قدرت از امویان به عباسیان شکل گرفت.

ایشان سپس به ظهور عناصر ترک در بغداد در نیمه دوم سده سوم و اوایل سده چهارم اشاره کرده، فرمودند: قبل از ظهور عناصر ترک، عصر طلایی تمدن اسلامی بود که دانش و دانشمندان در آن شکوفا شدند که وجه مشخصه آن آزادی در اندیشه و نوشتن بود. اما با ظهور عناصر ترک در بغداد دوره‌ای آغاز شد که طی آن آزادی عمل از بین رفت و ترس و عدم امنیت بر جامعه فکری حاکم گشت. وی با اشاره به انحطاط تمدن اسلامی، افزود: در قرون چهارم پنجم دیگر ریاضیات، فلسفه و دیگر علوم رشد و شکوفایی نداشتند. این دوره فقط غزالی را دارد که فلسفه را پی می‌زند. در این دوره مجادلات فلسفی و کلامی مسأله روز نهادهای آموزشی ما بود که عمدتاً مکتبها و مساجد بودند.

این دوره به بعد دیگر دانشمندان جامع الاطراف ظهور نکرد و حاشیه نویسی بر کتب دانشمندان گذشته آغاز شد. وی با نقد نظریه ابن خلدون که افول دلتها در تمدن اسلامی را نتیجه حمله مغول می‌داند گفت: این ظاهر قضیه بود، ولی دانشها از قرن‌ها قبل از هجوم مغول آغاز شده بود. دکتر کسایی پس از نگاه مختصری به آموزش و نهادهای آموزشی در دوره‌های تاریخی و تقدیر از خدمات امیرکبیر به بحث در مورد وضعیت آموزشی پس از انقلاب اسلامی پرداخته، بیان داشت: ما در نهادهای آموزشی به انسان نیاز داریم. این انسان باید آزاد باشد، امنیت فکری داشته باشد و ما باید اقتصادش را در نظر داشته باشیم. امروز انبوه دانشمندان زیر فشار مسائل اقتصادی به دربروزگی افتاده‌اند و این لطمه‌ی جبران ناپذیری است که بر پیکر علم و عالم در کشور ما وارد می‌شود. امروز دانش را سهم‌های کرده‌اند و این مسئله کیفیت آموزش را به شدت کاهش داده است. چرا ما داریم دانش را قربانی می‌کنیم؟

وی با بیان این مطلب که در محافل آموزشی باید شیخوخت حاکم باشد زیرا که مدیران جوان هنوز خام هستند و تجربه لازم را بدست نیاورده‌اند، با سخنان خود خاتمه داد.

دکتر سریع القلم، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی سخنان بعدی بود که به ارائه نتایج تحقیق خود درباره‌ی «موانع بین‌المللی توسعه در ایران» پرداخت و با متمرکز ساختن بحث خود بر شرایط فعلی فرمودند: یکی از ویژگیهای همه‌ی انقلابها این است که خودشان را مرکز و محور تلقی می‌کنند - از نظر فکر، راه و... و فکر می‌کنند که همه پاسخها را به همه سؤالات دارند. انقلاب ایران در این زمینه از شدت بیشتری برخوردار بوده است. وی سپس چنین ادامه داد: اگر بخواهیم توسعه یافتگی را جدی بگیریم بایستی مرزها، زمینه‌های جهان‌شناسی ما تغییر کند و فراگیری از محیط خارجی را منظر بدانیم. آن زمان، زمان مهمی است که در چه شرایطی یک انقلاب این ضرورت را درک کند.

وی افزود: محیط بین‌المللی موجود برای ایران از قابلیت‌گزینه‌های بسیار عالی برخوردار است. پدیده‌های خارجی برای ما یا متفردند یا مقدس. این اصل خود غیر انسانی است.

وی با اشاره به مبانی عقلی توسعه یافتگی چنین ادامه داد: توسعه یافتگی مبانی عقلی دارد، که مستقل از بافت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... در میان همه جوامع، اصول عقلی واحدی بر آن حاکم است. ما جامعه توسعه یافته‌ای هستیم مگر اینکه تکلیف فرد روشن شده باشد و دولت فقط یک منبع از تفکر روشن باشد نه همه آن. بنابراین اندیشه غیر حکومتی و غیر دولتی قداست دارد اگر جامعه‌ای برای این نوع اندیشه جا باز کند آن جامعه به سوی توسعه حرکت خواهد کرد. همه جوامع توسعه یافته اصول مشترکی دارند. اگر کشور ما مصمم به توسعه دارد، (زیرا توسعه یافتگی یک انتخاب است و نه یک سلیقه)

### لب از ظهور عناصر ترک، عصر طلایی تمدن اسلامی بود که دانش و دانشمندان در آن شکوفا شدند که وجه مشخصه آن آزادی در اندیشه و نوشتن بود.

د مبانی عقلی توسعه یافتگی را بپذیرد که پشتوانه آن توسعه یافتگی در ۴ قرن پیش کشورهای جهان است. این مبانی عبارتند از: ۱- انسجام درونی؛ یعنی که اگر کشوری علاقه‌مند توسعه است باید در حوزه اندیشه خود انسجام فکری فراهم کند، چون انسجام عملی نتیجه انسجام فکری است و این انسجام برای مرکز نقلش نخبگان هستند که باید در میان خود به «اشتراکات فکری» دست یابند. یعنی اشتراکات استنباطی بین نخبگان به انسجام فکری می‌شود و این انسجام فکری به انسجام عملی که برای توسعه یافتگی ضرورت دارد. ۲- پرداختن به ابعاد جدید امنیت: تا زمانی که یک جامعه برای مسائل اقتصادی، رفاهی، اجتماعی جا باز نکند و امنیت را در حوزه دفاع و نه حوزه رفاه و آرامش فکری ببیند، نمی‌تواند به طرف توسعه حرکت کند. ۳- شش بین‌المللی: کشور باید غلظت فراگیری خود از محیط بین‌المللی را بشناسد. جهان موجود نگرش بین‌المللی را مقدس می‌داند، جامعه‌ای که مقایسه ندارد، ریشه نمی‌کند. ۴- فرهنگ و آموزش: اساس برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی فرهنگی است. ما می‌بینیم در دهه ۵۰ در جهان سوم برنامه‌ریزی فکری آغاز شد. در دهه ۶۰ سیاسی و در دهه ۸۰ فرهنگی. جامعه‌ای که هنوز ساعت ۸ و ۸ و یک دقیقه فرق نمی‌گذارد، توان توسعه یافتگی را ندارد. ۵- رعیت: یعنی در نظام فعلی بین‌المللی اگر کشوری بحران مشروعیتش را تجربه باشد، این کشور منطقاً در مسیر توسعه یافتگی قدم نخواهد گذاشت. کم‌قدرت به مراتب سخت‌تر از تقسیم ثروت است، تا زمانی که یک جامعه بزرگ کم‌قدرت را چگونه تقسیم کند در حوزه‌های دیگر هم موفق نخواهد بود. ۶- کاهش سیاست زدگی از پروسه تصمیم‌گیری: اگر در حوزه اجرایی یک برنامه اساسی بر فرهنگ تبعیتی باشد آن کشور نمی‌تواند توسعه یابد. ۷- موتور محرکه‌های توسعه: یعنی سرنوشت جامعه در اختیار کدام نیرو یا ترکیب و نیروهاست و اینجا صحبت از مسئولیت توسعه یافتگی است که مجریان توسعه دارند.

به یافتگی مبانی عقلی دارد، که مستقل از بافت اجتماعی، فکری، فرهنگی و... در میان همه جوامع، اصول عقلی واحدی بر آن حاکم است. اگر کشور ما تصمیم به توسعه دارد، مبانی عقلی توسعه یافتگی را بپذیرد.

وی سپس به بررسی موانع سیاسی توسعه پرداخت و با تقسیم این موانع دسته‌آگاهانه و طبیعی چنین ادامه داد: ما در دنیا پنج، شش کشور متعارض

با نظم موجود داریم. در میان این کشورها ایران جدیدترین متعارض نسبت به نظم موجود جهانی است، بنابراین نظم موجود مانع ایران می‌شود. پس ما باید انتظار دشمنی و خصومت از جانب نظم موجود جهانی را داشته باشیم. در این راستا ما تحقیقی انجام دادیم به این ترتیب که سخنرانهای رجال آمریکایی در طول ۸ سال را با روش تحلیل محتوی مورد تحقیق قرار دادیم و پرسش اصلی این بود که «آمریکا نسبت به ایران چگونه فکر می‌کند؟» در این رابطه ۳ مدل استخراج شد: ۱- آمریکا با توجه به تحولات در بلوک شرق و نرمش اعراب به دشمنی احتیاج دارد تا نفوذ و حضور خود را استمرار دهد. ۲- آمریکا ایران را زیر فشار می‌گذارد تا روش خود را تغییر دهد. ۳- ایران باید به حال خود رها شود که با گذشت زمان مسائل خود را با غرب و آمریکا حل کند. در مدل سوم، در نظر رجال آمریکایی ایران قواعد بازی در نظام بین‌المللی را نمی‌داند. ایران را باید به حال خود رها کرد تا با سیاستهای خود، خود را متزوی کند.

دکتر سربع القلم سپس به موانع طبیعی توسعه یافتگی در منطقه اشاره کرده و گفتند: ما در منطقه‌ای ناآرام هستیم که ما را در مقابل یک سؤال بزرگ قرار داده است: تا چه اندازه به فکر امنیت خودمان باشیم؟ چقدر از منابع خودمان را باید صرف توسعه اقتصادی - اجتماعی و چقدر باید صرف مشارکت در منطقه و امنیت نظامی خودمان بکنیم. با توجه به این مسائل است که می‌توان گفت: اولین قاعده توسعه یافتگی، شناسایی در محیط بیرونی است. بزرگترین مشکل ایران در محیط بین‌المللی، تصویر ایران است، که این تصویر باید تصحیح شود.

وی سپس نقاط آسیب‌پذیر جامعه ایران را بدین ترتیب بر شمرده: ۱- عدم تمرکز فکری ۲- فقدان یا ضعف جدی در نگرش مجموعه‌ای ۳- فقدان یا ضعف جدی در نگرش عینی به مشکلات ۴- فقدان یا ضعف جدی در نگرش جامعه شناختی ۵- فقدان یا ضعف جدی در شناخت صحیح از حدود عملکردی ایران در نظام بین‌المللی ۶- وجود فرهنگ تبعیتی و...

وی سپس با ارائه پیشنهاداتی چون: توجه جدی به علم و استدلال و منطقی و تغییر جهت سیاست بین‌المللی و پذیرفتن اصل رقابت به جای اصل توطئه به سخنان خود خاتمه داد.

سخنران بعدی دکتر قوام استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی بوده که به بیان نتایج تحقیق خود درباره «موانع ساختاری سیاسی و اداری توسعه» پرداخت. وی ابتدا با اشاره به این نکته که نظام اداری میناتوروی از کل جامعه است و ویژگیهای جامعه در آن منعکس می‌گردد، مشکلات عمده نظام اداری در ایران را در مقولاتی چون عدم تنوع ساختاری و عدم برخوردارگی زیر سیستمها از استقلال لازم، مورد بررسی قرار داد. در رابطه با عدم تنوع ساختاری ایشان گفتند: که در بیشتر مواقع تنوع ساختاری وجود ندارد؛ بلکه تنوعات سازمانی هستند. در نتیجه هر یک از این سازمانها نمی‌توانند صدای خود را در سیاستگذاری جامعه منعکس کند. آنگاه به تعریف توسعه سیاسی پرداخت و متذکر گشت که هر نظام سیاسی برای توسعه یافتگی باید از چند مرحله عبور کند: ۱- بحران مشارکت خود را حل کند، ۲- بحران مشروعیت خود را حل کند، ۳- به بحران نفوذ خاتمه دهد و ۴- بحران یکپارچه شدن را پایان بخشد. ایشان سپس به تعریف توسعه‌ی اداری پرداخت و ارتباط ساختاری اداری و سیاست را مورد بحث قرار داد و اضافه کرد: سیستم اداری به تفکر سیاسی عینیت می‌دهد و مردم تفکرات سیاسی را از طریق داده‌های سیستم اداری لمس می‌کنند. وی سپس اشاره کرد که با توجه به توسعه یافتگی نظام اداری، نظام اداری نمی‌تواند به توسعه کمک کند. بلکه مانع توسعه است.

پس از دکتر قوام، دکتر موسی غنی نژاد درباره «موانع فکری توسعه در ایران» به سخنرانی پرداخته، نتیجه تحقیق خود را بدین شرح گزارش دادند: قبل از هر چیز باید این بحث را طرح کرد که تمامی مفاهیم علوم اجتماعی که در اینجا طرح می‌شوند، مفاهیم غربی هستند. یعنی ما در حوزه تفکر غربی

می‌توانیم بحث توسعه، اقتصاد و جامعه‌شناسی انجام دهیم. ولی ما فکر می‌کنیم که این مفاهیم را خودمان هم داشته‌ایم. وی با اشاره به تمدن غربی و آنچه که موجب بروز علوم اجتماعی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و... در آن شد، افزود: از قرون وسطای متأخر در غرب تحول فکری عمده‌ای روی داد و آن پیدایش نوعی تفکر مرسوم به تفکر نومیالیستی است، ادامه این تفکر باعث شد که تلقی فرد از جامعه تغییر کند. تا قبل از آن از جامعه با عنوان universitas یاد می‌گردد که واحد در آن جامعه است نه فرد، ولی تفکر نومیالیستی موجب ظهور تلقی دیگری از جامعه شد به نام societas که گردهمایی داوطلبانه افراد است. تلقی دوم این باور را می‌پروراند که افرادی که داوطلبانه دور هم جمع شده‌اند، برای جلوگیری از کشمکشهای خود، دولت رامی‌آفرینند. در این تلقی از دولت، دولت یک شر است ولی شر لازم. به علاوه تلقی دوم موجب ظهور جامعه مدنی می‌گردد که فرد، واحد نهایی آن است و سعادت فرد هدف نهایی است. علوم اقتصاد و جامعه‌شناسی و... با این دیدگاه societas تشکیل شده‌اند. مثلاً در مورد اقتصاد گفته‌اند که اگر انسان بر طبق منافع فردی خود عمل کند رفتار او قابل پیش بینی است و نظمی به وجود می‌آید که علم اقتصاد را بوجود می‌آورد. اگر زمینه‌های آنتولوژیک اقتصاد با هر علم دیگری وجود نداشته باشد آن علم یا علوم خود به خود منتفی هستند. ما نتوانسته‌ایم در ایران جامعه مدنی تشکیل دهیم و لذا آنچه که از غرب گرفته‌ایم التقاطی و ناقص است. زمانی می‌توانیم بگوییم آزادی در یک کشور نشانه جامعه مدنی است که نهادی شده باشد. پارلمان و دموکراسی هم همین‌طور.

### جامعه‌ای که بین هشت و هشت و یک دقیقه فرق نمی‌گذارد، توان توسعه یافتگی را ندارد.

وی در خاتمه افزود: نقادی اندیشه‌ی ایرانی، خود یک استراتژی طولی‌مدت توسعه است و شاید هم اصلاً ممکن نگردد. هیچ ضرورت منطقی وجود ندارد که یک جامعه سنتی به مدرن گذر کند.

جلسه صبح با سخنرانی آقای دکتر غنی‌نژاد پایان یافت. بعدازظهر روز اول با سخنرانی سه تن از دانشجویان فوق لیسانس که پایان نامه خود را جهت همکاری با طرح موانع توسعه در راستای اهداف این طرح انجام داده بودند، آغاز شد. موضوع پژوهش این دانشجویان، «موانع علمی توسعه» بود. ابتدا آقای ابراهیمی با طرح موانع اساسی توسعه‌ی علمی - تکنولوژیک کشور، چنین نتیجه‌گیری کردند که جامعه علمی در ایران هنوز هویت مستقلی پیدا نکرده و نتوانسته حداقلی از شاخصهای علمی را فراهم سازد. پس از وی آقای زندوانی وضعیت منابع مالی و انسانی را در ارتباط با توسعه علمی مورد بررسی قرار دادند و پس از ایشان آقای ریاحی به وضعیت سواد و آموزش و نهادهای آموزشی پرداختند. سپس دو تن دیگر از دانشجویان فوق لیسانس به ارائه نتایج تحقیقات خود درباره «موانع اجتماعی توسعه» پرداختند. ابتدا خانم احمدنیا بحث خود را با تعریفی از توسعه آغاز کرد و با ارائه چند مدل تئوریک در باب مشارکت اجتماعی و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی با این نتیجه‌گیری که ساختار روابط جمعی ما نوعی روابط جمعی خاص‌گرایانه است و بی‌اعتمادی در جامعه ما با خاص‌گرایی جبران می‌شود و اینکه مشارکت اجتماعی در سطح عام ریشه نگرفته است، به بحث خود خاتمه داد. سپس خانم کاشانی در همین رابطه نابرابری اجتماعی و پیامدهای آن و اثرات آن بر توسعه را مورد بحث قرار داد. آخرین سخنران روز اول آقای طوسی بود که با همکاری دکتر مشایخی موضوع «جمعیت و آموزش» را مورد پژوهش قرار داده بود. ایشان با ارائه مدلها و نمودارهای گوناگون نشان داد که اگر رشد جمعیت کنترل نشود، امکان ارائه مطلوب خدمات آموزشی فراهم نخواهد شد.

روز دوم با سخنرانی آقای فریور عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه آغاز

شد. که نتایج تحقیق خود درباره «موانع نوسازی» را ارائه کرد. ایشان پس از ارائه تعاریفی از مفاهیم به کار گرفته شده در تحقیق خود، فرمودند: تمام بحث من حول یک تصدیق ابتدایی دور می‌زند. تمام اقتصاد سیاسی ایران را عاملی به نام نفت زیر سلطه خود دارد. عامل نفت ما را از شکل دادن به مازاد اقتصادی بی‌نیاز کرده است. نفت نوعی رفتار بوروکراتیک و اقتصادی را بر جامعه تحمیل می‌کند. وقتی نفت وارد اقتصاد ایران می‌شود، ساختار طبقه‌ای جامعه را دور می‌زند و آنرا تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی سپس به بیان پی آمدهای این وضعیت پرداخت و چنین نتیجه‌گیری کرد: کارکرد دولت توزیع رانت‌ها شده است، یعنی دولت به جای انباشت سرمایه به توزیع رانت پرداخته است. این اقتصاد سیاسی نوعی فرآیند disintegration در ساخت جامعه نوعی تنش بین طبقات مختلف اجتماعی به وجود می‌آورد و این همه، جامعه‌پذیری سیاسی را دچار رخوت می‌کند. وی در پایان راه حلهایی به شرح زیر ارائه دادند:

۱ - ائتلافهای سیاسی جامعه دچار دگرگونی شده و به سمت ائتلافهای سیاسی ملی حرکت کند.

۲ - باید کارکرد نظام آموزشی را هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه اقتصادی متحول ساخت.

۳ - جمع‌آوری نوعی قدرت و اراده سیاسی در دستگاه بوروکراتیک.

پس از ایشان، آقای طوسی به بررسی «نقش دولت در فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی» پرداختند و با ارائه تاریخچه دخالت و عدم دخالت دولت در اقتصاد و نقد مدل نئوکلاسیک برای ایران، راه‌حلهای خود را به این شرح ارائه کردند: دولت نقش خودش را حفظ کند، بخشی خصوصی گسترش یابد و استراتژی برون‌نگر اتخاذ گردد.

پس از ایشان آقای هوشنگ‌نیا به ارائه نتایج تحقیق خود درباره‌ی «سیسم آموزشی و R&D» پرداختند و فرمودند: اگر بخواهیم تکنولوژی را در کشوری توسعه دهیم باید ابتدا به موارد زیر توجه لازم را کرده باشیم: ۱ - آموزش و تربیت نیروی انسانی ۲ - توسعه تحقیق ۳ - انتقال تکنولوژی، وی سپس به بررسی علل عدم رشد علم و تکنولوژی در ایران پرداخت و آنها را به موارد زیر محدود ساخت: ۱ - عدم حمایت کارگزاران از علم و تکنولوژی ۲ - کمبود نهادهای علمی ۳ - شناختن میزان کارایی فکر و اندیشه. ایشان با ارائه پیشنهاداتی به بحث خود خاتمه داد. پس از ایشان خانم رحیمی، که پایان نامه‌ی فوق لیسانس خود را درباره‌ی «موانع ساختاری پیدایش احزاب در ایران» ارائه کرده بودند، به بیان نتایج پژوهش خود پرداختند: ایشان پس از ارائه تعریفی از توسعه سیاسی و لوازم آن چنین نتیجه گرفتند که ساخت قدرت مطلقه و استبدادی مانع اصلی تکوین و تداوم احزاب در دوره‌ی سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ بوده است. پس از ایشان یکی دیگر از دانشجویان فوق لیسانس به ارائه نتایج پایان نامه خود درباره «عوامل ساختاری سیاسی موانع توسعه» پرداخت. خانم میرآقایی پس از بیان فرضیه تحقیق خود و اشاره‌ای بر پشتوانه تئوریک آن اضافه کرد: رفتار سیاسی افراد متأثر از فرهنگ سیاسیست. فرهنگ سیاسی مشارکت، خود علامتی است برای توسعه سیاسی. در صورت عدم توزیع قدرت و تمرکز آن، راه توسعه سیاسی دموکراتیک مسدود است. وی در پایان گفت: علیرغم وجود نهادهای سیاسی دموکراتیک در ایران بین سالهای ۴۰ و ۵۲ - مثل کابینه، پارلمان و... اثری از مشارکت فعال سیاسی به چشم نمی‌خورد. گفتار پایانی سمینار را آقایان دکتر توکل و دکتر مشایخی ارائه کردند و با اشاره بر این مطلب که انتظار اجرایی از این طرح تحقیق باید معقول باشد و نباید انتظار داشت که همین امروز و فردا در برنامه توسعه کشور لحاظ شود، شرکت کنندگان سمینار را بدرقه کردند.

تهیه کننده: محمدرضا عطائی